

پژوهشنامهٔ ادب حماسی، سال هجدهم، شمارهٔ دوم (ویژه‌نامه)، پیاپی ۳۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۳۵۵ - ۳۷۴

معرفی و بررسی منظومهٔ حماسی جنگ خراسان: منظومه‌ای حماسی - تاریخی به پیروی از شاهنامهٔ فردوسی در عصر قاجار

حامد مهران*

دانش‌آموختهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی، گرایش حماسی، دانش‌گاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۷

چکیده

منظومهٔ جنگ خراسان حماسه‌ای تاریخی و متعلق به نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم است که شاعری ناشناس با تخلص «محتاج» آن را به پیروی از شاهنامهٔ فردوسی سروده است. او در این منظومه وقایع مربوط به «فتنهٔ سالار» را که در دوران حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار از خراسان آغاز شد و حکومت مرکزی را درگیر کرد، در بحر متقارب به نظم کشیده است. این مقاله ابتدا به معرفی و بررسی منظومهٔ جنگ خراسان پرداخته و سپس با تحلیل مؤلفه‌های متنی و فرامتنی آن نشان می‌دهد که برای تبیین مفاهیم شکل‌دهنده به هویت ایرانی در عصر قاجار و ادوار منتهی به دورهٔ معاصر، در کنار نگاه باستان‌گرایانهٔ افراطی - که فقط به‌خاطر تأثیر گفتمان مسلط بر عصر قاجار بیش‌تر شنیده شده است - می‌توان به انگاره‌های هویت ایرانی جدید از خلال بررسی منظومه‌های حماسی متعلق به ادوار اخیر توجه کرد؛ امری که در مطالعات فرهنگی معاصر از آن غفلت شده است.

واژگان کلیدی: پیروی شاهنامه، حماسهٔ تاریخی، هویت ایرانی، نسخ خطی، ادبیات قاجار.

۱. مقدمه

مقوله روایت‌گری در تاریخ، فراتر از استحاله کارکرد گزارش‌گری تاریخ‌نویسان به توصیف و بسط دراماتیک، اصلی‌ترین تحولی را که در تواریخ منظوم حماسی فارسی به دنبال داشته، رشد شاخصه هویت‌گرایی در فرایند فهم وقایع تاریخی بوده است. شاعرانی که با انگیزه‌هایی مختلف چون سفارش حامیان یا گرایش‌های شخصی به سوی نظم تاریخ با چهارچوب حماسه و صورت بحر متقارب (عمدتاً) تمایل پیدا کرده بودند، تحت تأثیر عواملی چند، خواسته یا ناخواسته قرائتی از تاریخ را به زبان شعر ارائه می‌کردند که هویت‌طلبی در آن به طرز معنی‌داری ارتقا یافته بود. اگر چه این تغییرات از انگیزه‌های آگاهانه شاعران و ممدوحان آن‌ها نیز متأثر شده بود، عواملی نیز به آن دامن زده بودند که به سنت‌های ادبی حاکم بر فضای ادبی شعر حماسی فارسی مربوط می‌شدند. تقلید از شاهنامه فردوسی و تلاش شاعران برای نزدیک کردن قهرمانان روایت خود به قهرمانان اساطیری و حماسی شاه‌کار حکیم طوس، مسأله‌ای بود که حتی در فضاهایی که هویت‌طلبی به سوی افق‌های متفاوتی چون گرایش‌های مذهبی و سیاسی منحرف می‌شد، شاعران را به سوی خلق ترکیب‌های الگوواری میان تاریخ و حماسه سوق می‌داد که هویت در آن‌ها رکن قوی‌تری از پیش‌ذهنیت غالب بر فضای خلق این منظومه‌ها بوده است.

اهمیت این امر از آن روست که منظومه‌های حماسی پیوندی عمیق با مسأله هویت جمعی دارند و بنابراین بررسی دقیق این آثار می‌تواند راه‌گشای بسیاری از پژوهش‌های پیرامون هویت ملی باشد. اهمیت این منظومه‌های حماسی به‌ویژه درباره عصر قاجار که در آن به دلایل اجتماعی و سیاسی، بحث هویت ملی در ایران بالا می‌گیرد دوچندان است. در این عصر شمار زیادی از منظومه‌های حماسی-تاریخی سروده شده‌اند که به علت تسلط گفتمان روشن‌فکری بر فضای اجتماعی و سیاسی این دوره، کم‌تر خوانده و شناخته شده‌اند. این منظومه‌ها با برساختن روایتی هویتی از دل تاریخ، آن را به روایت ادبی نزدیک می‌کنند. گزینش روی‌دادهای تاریخی به منظور برجسته‌کردن برخی وقایع یا فروکاستن از بعضی ارزش‌ها، استفاده از تمثیل و این‌همانی، و تقلیل تاریخ از گزارش به داستان با بهره‌گیری از لحن و بلاغت حماسی، از عوامل مهم نزدیک‌کننده تاریخ به روایت ادبی در منظومه‌های حماسی عصر قاجارند.



در این منظومه‌ها نوعی از آگاهی تاریخی که بیش و پیش از ملی‌گرایی وارداتی قرن نوزدهمی، در ذهن و ضمیر سرایندگان آن‌ها جریان داشته قابل شناسایی است. هم‌چنین برخلاف گمان رایج، هویت‌گرایی این دوره، نه تماماً «بی‌جاساز» و «ره‌آورد غرب» و «عرب‌ستیز» است و نه تلاشی مصنوعی در راستای «سره‌نویسی» در آن جریان دارد. با این حال، به نظر می‌رسد حماسه‌های مذکور، حاصل تأثیر متقابل امر اجتماعی و آفرینش ادبی‌اند و *شاهنامه* فردوسی معیار درک و دریافت سرایندگانشان از امر ملی است.

البته در این مقاله به این مهم توجه داشته‌ام که در ایران، بر سر مسأله هویت ملی و ریشه‌های ملی‌گرایی اختلاف نظر وجود دارد. در عین حال، این پذیرفتنی است که از دیرباز «متون برجسته تاریخی مورخان ایرانی و گاه غیرایرانی روایت اسطوره‌ای و تاریخی ایران را از دوران پیش‌دادی تا ساسانی و سپس تا دوران فعالیت خود به تصویر درآورده و به این ترتیب ایده ایران را به منزله یک پدیده سرزمینی، تاریخی، فرهنگی و ادبی تا امروز به نسل‌های پی‌درپی ایرانیان انتقال داده‌اند و بر این اساس، هویت ایرانی هم‌چون یک پدیده تاریخی و سیاسی، نه محصول دوران مدرن، آن‌طور که روایت مدرن و پست‌مدرن می‌گوید، بل که محصول قرن‌های متمادی پیش و پس از اسلام بوده است» (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۲۳). همین هویت تاریخی است که شالوده گفتمانی تحت عنوان تداوم فرهنگی را تشکیل داده است و می‌توان آن را نوعی از آگاهی تاریخی قلمداد کرد.

فارغ از این که منظومه‌های حماسی این دوره و سرایندگانشان تجدیدطلب هستند یا مشروع‌خواه، مخالف غرب یا موافق آن، ملی‌گرا یا اسلام‌گرا، همگی در یک نقطه اشتراک دارند و آن پذیرفتن و از آن خود دانستن *شاهنامه*، قهرمان‌ها و اساطیر ایرانی مندرج در آن و باور به اقتدار پادشاهان ایران باستان است. با وجود همه صداهای متنوع در این عصر، اما تعریف ایرانی بودن را می‌توان در همان تعریف محمدعلی فروغی خلاصه کرد که ایرانی بودن را «از آن خود دانستن رستم و گیو و گودرز و ...» می‌دانست و حماسه ملی و سرآمد آن *شاهنامه* فردوسی را یکی از مؤلفه‌های «احساس ایرانی بودن» برشمرد. با این حال، این آثار، تقلیدی صرف و تمام‌عیار از *شاهنامه* فردوسی یا منظومه‌هایی بر مبنای افسانه‌های پهلوانی نیستند؛ هم‌چنین هویت ملی مد نظر سرایندگان آن‌ها، که از نگاه باستان‌گرایانه هم تهی نیست، در دیدگاه، تفاوت‌هایی با *شاهنامه* فردوسی دارد و راهی متفاوت از آن در پیش می‌گیرد.

نکته مهم درباره این دست از منظومه‌ها توجه به این موضوع است که در درجه اول این مهم نیست که این منظومه‌ها را داده «تاریخی» به‌شمار آوریم یا خیر؛ بل که اولویت در این است که روی کرد نویسندگان و گزارش‌دهندگان وقایع را ببینیم و بسنجیم و در نظر داشته باشیم که در کنار صداهای بلند آن عصر، تعداد بسیار زیادی صدا وجود دارد که اگرچه بلند نیستند (به دلایل مختلف) اما «هستند» و وجود دارند. نگاه یک‌جانبه و تک‌منبعی به تاریخ و ادبیات قاجار و آن هم فقط با نگاه به آثار روشن‌فکران آن عصر، باعث نقص در دریافت ما از تاریخ آن عصر می‌شود.

با تمام این اوصاف، جای خالی پژوهش درباره منظومه‌های حماسی عصر قاجار هم‌چنان به چشم می‌خورد و تحقیقات در این زمینه غالباً محدود به چند اثر برجسته و شناخته شده این دوره است؛ از جمله *سالارنامه*، سروده شیخ احمدبن ملا حافظ عقلی کرمانی، که ادامه نامه باستان میرزا آقاخان کرمانی است و تاریخ ایران را از آغاز تا زمان مظفرالدین شاه قاجار به نظم کشیده است؛ *سرگذشت اردشیر بابکان*، سروده حسن وحید دستگردی، در سرگذشت اردشیر؛ *شهنشاه‌نامه*، اثر فتح‌علی خان صبای کاشانی در شرح برخی جنگ‌ها و حوادث زندگی فتح‌علی شاه قاجار و نیز برخی جنگ‌های آقامحمدخان قاجار؛ *قیصرنامه*، سروده ادیب پیشاوری، در شرح جنگ‌های ارتش آلمان با متفقین در جنگ اول جهانی، مدح قیصر انگلیس‌ستیز آلمان (ویلهم دوم)، نکوهش روس و فرانسه و امریکا و افشای دسیسه‌های انگلیس در شرق و ایران؛ *میکادونامه*، سروده میرزا حسین‌علی تاجر شیرازی، در موضوع جنگ ژاپن و روسیه تزاری.

در این بین، «معرفی و بررسی اجمالی منظومه‌های حماسی تاریخی و دینی بعد از دوره صفوی (نیمه دوم سده دوازدهم و سده‌های سیزدهم و چهاردهم)» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد نازنین غفاری است که آن را در سال ۱۳۹۱ با راهنمایی دکتر محمود مدبری در دانش‌گاه شهید باهنر کرمان تألیف کرده است. در این پژوهش، فهرستی از منظومه‌های حماسی تاریخی و دینی متعلق به نیمه دوم سده دوازدهم، سده سیزدهم و نیمه نخست سده چهاردهم گردآوری شده و توضیحی کوتاه شامل موضوع، نام سراینده، تعداد نسخه‌های موجود و محل نگهداری آن‌ها نوشته شده است. با این‌که نویسنده در پایان، نظر خود را درباره کیفیت آثار و ارزش ادبی آن‌ها در مقایسه با *شاهنامه* فردوسی بیان می‌کند، اما هدف پژوهش، تحلیل هیچ‌یک از این آثار نیست بل که فقط به ارائه فهرستی توصیفی بسنده کرده



است. با وجود این، گردآوری چنین فهرستی از منظومه‌های حماسی، برای پژوهندگان این نوع ادبی ثمربخش است و مسیر پژوهش را هموار می‌کند.

این درحالیست که از میان انبوه منظومه‌های حماسی این عصر، تاکنون آثار انگشت‌شماری بخت چاپ و انتشار یافته‌اند و شایسته تحقیق و پژوهش دانسته شده‌اند. شمار بسیاری از این منظومه‌ها هنوز و هم‌چنان در قفسه نسخ خطی کتابخانه‌ها و موزه‌های داخل و خارج کشور ناگشوده مانده و آن‌هایی که منتشر شده‌اند محل تحقیقات ادبی جدی قرار نگرفته‌اند.

۲. معرفی منظومه جنگ خراسان

منظومه جنگ خراسان، سروده شاعری ناشناس با تخلص «محتاج» است، در شرح روی‌دادی معروف به واقعه سالار. علاوه بر سراینده، تاریخ سرایش منظومه هم مشخص نیست، اما از آن‌جا که این رخداد از سال ۱۲۶۲ ه.ق. آغاز شده و در سال ۱۲۶۶ به پایان رسیده است (بامداد، ۱۳۷۸: ۳۲۷)، تاریخ نظم این حماسه نیز باید همین سال یا کمی پس از آن باشد. تنها یک نسخه از این منظومه که در ۱۲۷ صفحه و بحر متقارب سروده شده، با شماره «ف ۳۷۰» در سازمان اسناد و کتابخانه ملی موجود است.

غفاری تعداد برگ‌های این منظومه را ۶۳ برگ (۱۳۹۱: ۷۳) ذکر کرده، اما در شمارش تعداد صفحات و شمار ابیات آن دچار لغزش شده است. البته پیداست که ایشان خود نسخه را ندیده و به اطلاعات فهرست نسخه‌های خطی بسنده کرده است، آن‌جا که می‌گوید این نسخه دارای ۶۳ برگ و ۱۲ سطر است پس «می‌توان حدس زد این منظومه حدود ۷۰۰ بیت باشد» (همان). حدس نویسنده از آن‌جا به خطا رفته است که تعداد ابیات را حاصل ضرب تعداد سطر در تعداد برگ در نظر گرفته است نه تعداد صفحه؛ حال آن‌که شمار صفحات این منظومه ۱۲۷ صفحه است و در همه صفحه‌ها هم تعداد سطرها برابر نیستند. با این وصف، این منظومه دارای ۱۲۷ صفحه در ۶۴ برگه است (صفحه پایانی سفید) و در مجموع ۱۵۱۳ بیت دارد. دلیل مساوی نبودن تعداد ابیات در همه صفحات هم وجود عنوان‌ها در جای‌جای آن است که تعداد آن‌ها به ۸ عنوان می‌رسد. البته در این میان، جای یک عنوان هم خالی گذاشته شده است. نکته دیگر درباره عنوان‌های این منظومه این است که با آن‌که به تعداد همه عناوین، جای خالی نسبتاً وسیعی در میان متن در نظر گرفته شده، اما تمام عنوان‌ها نه

در جای درست خود، بل که در حاشیه صفحه به صورت عمودی و موازی با ضلع طولی صفحه نوشته شده‌اند.

منظومه به خط نستعلیق شکسته قاجاری است و با این بیت آغاز می‌شود:

گشادم زبان را به لطف خدا به کاغذ نمودم قلم آشنا

نخستین عنوان در حاشیه صفحه نخست نوشته شده و آن عبارت «هذا کتاب شاهنامه دعوی مشهد مقدس» است. با توجه به این که در سراسر منظومه شاهدی مبنی بر نام‌گذاری این اثر به نام «جنگ خراسان» از سوی سراینده به چشم نمی‌خورد، به نظر می‌آید که عنوان منظومه همین بوده، اما بعدها فهرست‌نویسان نسخ خطی نام جنگ خراسان را برای آن ثبت کرده‌اند. سراینده، ماجرای را که روایت می‌کند، مربوط به سال ۱۲۶۴ ه. ق. می‌داند:

ز تاریخ بگذشته در روزگار هزار و دوصدسال و هم شصت و چار

گرچه سراینده نامی از خود نمی‌برد و در تذکره‌ها هم نشانی از وی و منظومه‌اش نیست، اما در جای‌جای این اثر خود را «محتاج» خطاب می‌کند که به نظر می‌رسد تخلص شعری اوست. با این حال، شاعر (یا کاتب) چندان باسواد به نظر نمی‌رسد و این از لغزش‌های پرشمار املائی در سراسر منظومه پیداست؛ «رئیت» به جای رئیس، «زریح» به جای ضریح، و «انتخواب» به جای انتخاب، از این جمله‌اند. افزون بر این‌ها، خطاهای وزن و قافیه هم این گمان را درباره شاعر منظومه تقویت می‌کنند؛ نمونه را هم قافیه کردن انبیا با پناه، دروازه‌ها با کوچه‌ها، حیا با پادشاه، دروازه‌ها با برج‌ها، هرات با حیاط، احتیاط با هرات، فنا با تبا.

واقعه سالار از روی داده‌های مهم عصر قاجار و مقارن با حکومت ناصرالدین‌شاه است که برخی از آن با عنوان «فتنه سالار» (خورموجی، ۱۳۸۰: ۵۲۵؛ هدایت، ۱۳۸۵: ۱۹) نیز یاد کرده‌اند. این روی داد از اواخر حکومت محمدشاه قاجار آغاز شده و در اوایل حکومت ناصرالدین‌شاه به پایان رسیده است. در این واقعه، محمدحسن خان سالار، فرزند الله‌یار خان آصف‌الدوله دولوی قاجار، صدر اعظم سابق فتح‌علی‌شاه و دایی محمدشاه (شعبانی، ۱۳۸۰: ۵۳۰) که به عنوان جانشین پدر حاکم، خراسان بود، به دلیل اختلاف پدرش با میرزا آقاسی، صدر اعظم محمدشاه قاجار (آدمیت، ۱۳۶۱: ۲۳۳)، با کمک گروهی از کردهای شمال خراسان (ایل شادلو) «علیه حکومت مرکزی شورش کرد» (شمیم، ۱۳۸۰: ۱۵۶). سپاه سالار برای فتح پایتخت به



سوی تهران حرکت کرد اما در نزدیکی سبزوار از قوای دولتی شکست خورد و سالار متواری شد. حسن خان سالار بار دیگر و این بار پس از فوت محمدشاه، به کمک جعفرقلی خان شادلو، رئیس ایل شادلو، دست به قیام زد. سالار تمامی خراسان و از جمله مشهد را به تصرف خود درآورد و در این شهر دست به کشتار علنی مخالفان خود زد (نجمی، ۱۳۶۸: ۳۸). در این میان تنها دو شهر شیروان و قوچان که خان‌نشین ایل زعفرانلو (ایل رقیب شادلو) بودند، مستقل باقی ماندند.

امیرکبیر برای رفع فتنه سالار یکی از شاهزادگان قاجار به نام حسام‌السلطنه را با ساز و برگ نظامی به سوی خراسان گسیل کرد (آدمیت، ۱۳۶۱: ۲۳۴). در نبردی که میان سپاه دولتی و شورشیان با هم در نزدیکی سبزوار در گرفت حسن خان سالار شکست خورد و به مشهد گریخت. در آستانه این نبرد جعفرقلی خان شادلو و برادرش حیدرقلی خان شادلو با قوای دولتی مذاکره کرده و پس از گرفتن امان‌نامه از امیرکبیر در روستای رویین پناه گرفتند و تا پایان کار که یک سال پس از آن با فتح مشهد و کشته شدن او سرانجام یافت، در رویین باقی ماندند. این دو سردار شورشی بعدها به تهران فراخوانده شده و مورد عفو قرار گرفتند. جعفرقلی خان و پس از او حیدرقلی خان با لقب سهام‌الدوله، حکومت گرگان و استرآباد و ناحیه بجنورد تا گرگان را در اختیار گرفتند (فیاضی و شمس‌آریان، ۱۳۹۰).

گران و اتسن که در کتاب خاطراتش به وقایع‌نگاری روی داده‌های عصر نیز پرداخته، درباره این تصمیم امیرکبیر و نقش او در فروکش کردن فتنه سالار به نکته‌ای اشاره می‌کند که از لحاظ مؤلفه‌های ملی‌گرایی ارزش دارد. او درباره روی کرد امیرکبیر به حضور خارجی‌ها برای حل و فصل و امور داخلی ایران، از قول خود او می‌نویسد که او «ترجیح می‌دهد دولت رأساً یاغیان مشهد را به جای خود بنشانند تا این که آن شهر را با مداخله خارجی‌ان آرام کند» (گران و اتسن، ۱۳۴۰: ۲۸۵).

در این منظومه هم‌چنین سخن از عنصر مهم دیگری از عناصر هویت ملی است و آن مسأله قومیت‌هاست، چنان که برخی معتقدند در این واقعه «جهت‌گیری حرکت و کارکرد دولت‌مردان ایلی-خاندانی و سیاسی گُرد در بحران سالار خراسان، در مسیر حفظ تمامیت ارضی بوده» (کجباف و هادیان، ۱۳۹۰). اهمیت حفظ تمامیت ارضی در این ماجرا، به‌ویژه در ارتباط با هویت سرزمینی و جغرافیایی هنگامی روشن‌تر می‌شد که در خاطرات سیمونیچ وزیر

^۱ . مؤلف فاتح هرات، محل این اتفاق را در نزدیکی بسطام ذکر کرده است.

مختار از اوضاع آن روز کشور و دولت مردان می خوانیم به علت آنکه نگاه برخی دولت مردان به این موضوع، نه بر پایه تمامیت ارضی یک واحد سیاسی مستقل به نام ایران، بل که بر اساس منافع شخصی و گروهی و حساب دخل و خرج صورت گرفته است، (همان، ۱۲۰)، دولت مرکزی عملاً تسلط لازم و کافی بر خراسان نداشت (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۳۶).

گذشته از اهمیت واقعه سالار از دیدگاه هویت ملی، سستی ابیات و غلطهای فاحش املائی نشان از کم سواد بودن سراینده منظومه جنگ خراسان می دهد. با این حال، چنان که پیش از این اشاره شد، ارزش این دست از منظومه ها نه در ویژگی های ادبی و زبانی، بل که در داده هایی است که به عنوان بخشی از پیکره میراث فرهنگی و تاریخی مکتوب در اختیار می گذارند. «محتاج» شاعر است هواخواه پادشاه وقت و طرفدار سلطنت مطلقه. هویت ملی در اندیشه او پیوندی ناگسستنی با فرمان برداری از شاه دارد. در اندیشه او شاه علاوه بر مقام سلطنت، جای گاهی دینی نیز دارد و به تعبیری می توان گفت -در قیاس با اندیشه ایران شهری- برای او نقش شاه-موبد قائل است، چنان که به تعبیر او، شاه نایب امام دوازدهم است:

که شد ناصرالدین شه و تاج دار ز لطف خدا نایب هشت و چار
(ف ۱۷۰، بی تا، ۱۷)

گرچه مؤلفه های دینی هویت در این منظومه نقش پررنگی دارند، اما الگو گرفتن از شاهنامه، شخصیت های حماسه ملی و یاد کردن از پادشاهان ایران پیش از اسلام در این اثر پررنگ و چشم گیر است. اما با وجود آن که در حاشیه صفحه نخست نسخه نیز عبارت «هذا کتاب شاهنامه» خودنمایی می کند که نشان می دهد سراینده قصد داشته به پیروی از شاهنامه منظومه خود را بسراید و نام گذاری کند، نسبت به سایر منظومه های این دوره، کم تر نامی از قهرمانان اسطوره ای و حماسی شاهنامه در این اثر به چشم می خورد، مگر نام بردن به قصد برتری دادن ممدوح بر آنان.

هرچند در برابر ممدوح خود و قهرمانان دینی، آنان را کوچک می شمارد، اما ذکر نام آنان حاکی از حافظه جمعی ای است که بخشی از هویت سراینده را تشکیل می دهد:

انوشیروان پیش عدلش خجل خدا دشمنش را کند مضمحل (۱۷)



پادشاه را فرستاده خدا بر روی زمین می‌پندارد:

فرستاده او را جهان‌آفرین ز بهر عدالت به روی زمین (۱۹)

و «تاج کیانی» را سزاوار او می‌بیند:

کیانی به سر تاج شه بر نهاد طلب کرد شهزاده سلطان مراد (۲۲)

مرزهای سرزمینی کشور به معنای نوین آن در اندیشه سراینده جایگاهی ندارد و سرزمین او به وسعت حیطة فرمان‌روایی پادشاه است. در این منظومه لشکریان تحت امر ناصرالدین‌شاه با سلیمان نبی مقایسه می‌شوند و افزون بر این آرزوی خراج ستاندن از «چین و ماچین» را از سوی پادشاه در سر می‌پروراند که نشان از رسوب تفکر پیشامدرن درباره قلمروهای سرزمینی در اندیشه اوست:

به زیر نگینش جهان سربه‌سر ز مور و ملخ لشکرش بیش‌تر

خدا پایدارش کند تخت و تاج^۲ که تا گیرد از چین و ماچین خراج (۱۹)

در این منظومه واژه «وطن» برای بیان مفهوم شهر زادگاه استفاده شده است. تا آن‌جا که نام مشهد و خراسانیان را در مفهوم وطن و هم‌وطن، در مقابل ایران و ایرانیان می‌بینیم. مقابله‌ای که قوم ترکمن نیز در آن دخیل و هم‌پیمان با خراسانیان دانسته شده است:

^۱ در نسخه: شاه‌زاده

^۲ در نسخه: تخت تاج.

ز ماه مبارک گذشته چهار	ز مشهد روان گشت آن نام‌دار
به هم‌راه بودش بسی ترکمان	کمر بسته بر جنگ ایرانیان
سران خراسان ز تاجیک و ترک	به هم‌راه بودش ز خردا و بزرگ (۳۲)
که فردا روم با سپاه گران	به هم بر زخم خیل ایرانیان (۳۳)
مرا دل قوی باشد اندر جهان	زیاری و هم‌دستی ترکمان
ظفر گر بیابم در آن رزم‌گاه	به ملک خراسان منم پادشاه
بگیرم سراسر نشیب و فراز	ز مازندران تا به آب آراز
به ایران شود زین مصیبت عزا	به هر شهر و هر خانه ماتم‌سرا (۳۳)
نشینم به مشهد من آن‌گه به کام	کنم حکمرانی به هر خاص و عام (۳۴)

به کارگیری نام شخصیت‌ها و قهرمانان ملی و ایرانی باستان (۱۲۳) و استفاده از ترکیبات و اصطلاحات شاهنامهٔ فردوسی (۱۰) در کنار تأکید بر هویت شیعی، از دیگر ویژگی‌های این منظومه است.

۳. بررسی نسبت منظومه‌های حماسی-تاریخی با مؤلفه‌های هویتی در عصر

قاجار

در یک بیان ساده، هویت اجتماعی با ملاحظهٔ قلمرو سیاسی، به هویت ملی تعبیر می‌شود (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). گرچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد این تعریف از سایر عوامل شکل‌دهنده به هویت ملی چشم‌پوشی کرده است، اما با در نظر گرفتن این مهم که «مفهوم هویت ملی در درجهٔ نخست با ایدهٔ یگانه بودن ملت و احساس تعلق به یک جامعه تاریخی به خصوص پیوند می‌خورد و بر اساس مرزبندی‌های جغرافیایی و تشکیل جامعهٔ سیاسی شکل می‌گیرد، [پس] نفس وجود احساس هویت ملی به شخص اجازه می‌دهد که مکانی جغرافیایی در جهان پیرامونش برای خود داشته و از لحاظ تاریخی خود را به هویت جمعی سرزمینی مربوط کند» (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۳۶)، پیوند آن با قلمرو سیاسی و مرزهای سرزمینی روشن می‌شود.

از این دیدگاه نیز، هویت ملی و قومی از تصویر تمایز و رویارویی میان «ما» یا «خودی‌ها» در برابر «دیگران» یا «بیگانگان» نشأت می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۳)؛ این رویارویی پس از



تشکیل دولت-ملت‌های مدرن، شکلی دیگر به خود می‌گیرد و دولت‌ها مجموعه‌ای از عوامل از جمله زبان و دین و تاریخ را در کنار سرزمین و مرز مشترک و شرط «خودساختگی» برای تعریف هویت ملی به خدمت می‌گیرند. اما هویت قومی و ملی ایرانیان پدیده‌ای نیست که پس از ملی‌گرایی نوین اروپاییان مطرح شده باشد. نشانه‌های فراوانی وجود دارد که ساکنان این سرزمین برای خود هویت جمعی مشترکی قائل بودند و بر اساس آن خود را ایرانی و ساکن ایران‌شهر می‌دانستند و از این طریق «خودی‌ها» و «دیگران» را باز می‌شناختند. در طول تاریخ عناصر و مؤلفه‌های متعددی این هویت جمعی مشترک را شکل داده و تثبیت کرده‌اند و چنانکه خطیبی معتقد است «هویت ایرانی ریشه در اسطوره‌هایی دارد که از هزاران سال پیش نیاکان ما آن‌ها را خلق کردند و استمرار بخشیدند، و داستان‌های حماسی درباره شاهان و پهلوانان آرمانی ایرانیان چون کی‌خسرو و گرشاسپ و آرش و رستم، در تاریخ ایران، پشتوانه‌های فکری و معنوی نیرومندی بود که هم‌بستگی ملی را تقویت می‌کرد» (خطیبی، ۱۳۸۵: ۶۹).

اوضاع تاریخی ایران پیش از قاجار را شبیه وضع ایران پیش از برآمدن صفویان می‌دانند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۷، ۱۸)؛ یعنی حکومت ملوک‌الطوایف، نبود دولت مرکزی مقتدر، خودمختاری حکمرانان محلی حداقل در مناطق تحت حکمرانی خود، و نیز وجود درگیری‌های پراکنده و نزاع در گوشه‌وکنار که به‌ویژه طی سال‌های دو دهه پایانی قرن دوازدهم هجری در ایران بسیار اوج گرفته بود.

در چنین شرایطی، آقامحمدخان قاجار، توانست دولت قاجاری را در سال ۱۲۱۰ قمری به‌طور رسمی پایه‌گذاری کند. گرچه دسترسی او به قدرت سیاسی در ایران، با توسل به زور نظامی‌گری و قدرت طایفه‌گری میسر شد، اما وی نیز هم‌چون سایر خوانین چنین می‌اندیشیدند که اگر روزی به قدرت رسید، باید بر تمام ایران حکومت کند. این مسأله البته نگرشی جدی بود؛ به‌طوری‌که همه طرف‌های درگیر، به این نبردها، به صورت جنگ داخلی و خانگی نگاه می‌کردند؛ یعنی تردیدی در یک‌پارچگی سرزمین ایران نداشتند و در واقع، آرمانی که به آن می‌نگریستند آرمانی بود که پیش‌تر در دوره صفوی در قالب ایران متحد محقق شده بود (همان، ۱۶-۱۷). در سایر عناصر هویتی هم، قاجارها همان رنگ صفوی را به شکل ضعیف اجرا کردند.

مسأله‌ای مهم که تا اندازه‌ای در تمام دوره صفوی و قاجار در هویت ایرانی جا گرفت آن بود که ایران، افزون بر تفاوت نژادی که با اعراب مسلمان داشت، این بار به دلیل تفاوت مذهبی خود با آنان (مذهب شیعه داشتن)، ارتباط و طبعاً احساسش با آن‌سوی، که دولت عثمانی در آن جا حاکم بود، و طبعاً بخش عمده اعراب، قطع شد. تجربه هویت ایرانی منهای غرب اسلامی، فضای خاصی را ایجاد می‌کرد و به عناصری از هویت، که بیش‌تر جنبه ملی داشت، اعتبار بیش‌تری می‌بخشید (همان، ۱۸). اما نکته قابل توجه و مهم در شکل‌گیری این مسأله که برداشت‌های نادرست از ناسیونالیسم غربی و پیاده‌سازی ناقص آن در شرق به آن دامن زد را نباید نادیده گرفت. آن نکته، که روی کرد افراطی به ملت‌گرایی با هویت و تشخیص باستان‌گرایانه را به همراه داشت «پدیده غربی بود که در عدم فهم درست از مبانی ناسیونالیسم اروپا و دلایل اصطکاک اجتناب‌ناپذیر آن با کلیسا و اقتدار پاپ‌ها شکل گرفته بود» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸: ج ۲، ۱۰۳).

از این رو، دوره مهم در پدیدار شدن امر ملی در صورتی متفاوت، فرمان‌روایی قاجاریان است که روشن‌فکران، با آشنایی‌هایی که با اندیشه‌های دوران جدید پیدا کردند، توانستند امر ملی قدیم را در صورت‌های جدید آن بیان کنند و در این دوره کوشش‌های مهمی برای تدوین نوعی اندیشه ملی‌گرایی انجام گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۲۹۶). با این حال، عوامل بیرونی هم در این میان نقش ایفا کردند و زمینه‌های فراگیر شدن گفتمان ملی‌گرایی و وطن‌دوستی بیش از پیش در میان جامعه ایرانی فراهم شد. این اما هرگز به معنی آگاهی ملی نبود، بل که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، مقدمه‌ای برای «تاریخ بیداری ایرانیان» به‌شمار می‌رفت که البته فاصله دوری تا نتیجه مطلوب داشت (زیدآبادی، ۱۳۹۷: ۳۸).

گرچه رسیدن به یک تعریف مشترک و جامع از آن چه تحت عنوان ملی‌گرایی و هویت ملی در سرزمین ایران اتفاق افتاده همواره یکی از چالش‌های این حوزه بوده است، اما بررسی سیر تاریخی حماسه‌سرایی در ایران و واکاوی متون حماسی-تاریخی، که از صبغه ملی نیز خالی نیستند، می‌تواند به حل این مسأله کمک کند.

ذبیح‌الله صفا در کتاب *حماسه‌سرایی در ایران*، ضمن تقسیم حماسه‌ها به سه گروه حماسه‌های ملی و تاریخی و دینی (صفا، ۱۳۷۹: ۱۵۹)، می‌نویسد «در قرن چهارم و پنجم قسمت اعظم داستان‌های حماسی ایرانیان به نظم فارسی درآمد و تنها چند داستان بر جای ماند که بعضی از آن‌ها بعد از قرن ششم منظوم شد و دیگر از داستان‌های ملی ایران چیزی



به نظم درنیامد، اما در قبال انحطاط و فنای حماسه ملی دو نوع تازه از حماسه در ایران معمول و متداول شد: یکی حماسه‌های تاریخی یعنی منظومه‌های حماسی که در باب رجال تاریخی ترتیب یافت؛ دیگر حماسه‌های دینی یعنی منظومه‌هایی که در باب سرگذشت تاریخی یا داستانی رجال و پهلوانان دین اسلام ساخته و پرداخته شد» (همان).

با این حال، بحث بر سر تقسیم‌بندی انواع حماسه و کارکرد و ویژگی‌های آن، پیش از صفا و تاکنون ادامه داشته است؛ تا جایی که برخی از ادب‌پژوهان حماسه‌های تاریخی را «حماسه‌های دروغین» نامیده‌اند (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۵۲)، زیرا «این گونه از حماسه‌ها، حماسه به معنی راستین نیست. در چنین حماسه‌ای تنها پیکره و برون‌سروده آن‌ها به حماسه می‌ماند، و جان‌مایه‌ها و ارزش‌ها و نمادهایی که سرشت و ساختار حماسه راستین در گرو این آثار است، در آن‌ها جایی ندارند. حماسه تاریخی چون از دل اسطوره برنیامده و زمینه آن را تاریخ می‌سازد، لذا جز سروده‌هایی بر گزاف نمی‌تواند بود. سروده‌هایی که به راستی گزارشی شاعرانه از تاریخند. سراینندگان این گونه از حماسه تنها کالبد سروده‌های خویش را از حماسه‌های راستین به وام گرفته‌اند» (کزازی، ۱۳۹۳: ۱۹۲-۱۹۳).

خالقی مطلق نیز شعر حماسی را نتیجه تکامل یک قالب داستانی با بینش جادومرکزی به بینش مردم‌مرکزی می‌داند (۱۳۸۶: ۱۲) و توضیح می‌دهد که بدین معنا مردم‌مرکز است که انسان‌هایی را می‌ستاید که توانا بر انجام کارهای بزرگ‌اند (همان، ۱۸)، حماسه‌سرایان عموماً به پیایی بودن زمانی روی‌دادها دل‌بستگی چندانی ندارند و چیز مهمی هم از آن نمی‌دانند، آن‌ها معمولاً دانش‌مند نیستند و کم‌تر در این موقعیت‌اند که از آثاری که در آن‌ها تاریخ در توالی زمانی و سال‌شماری روی‌دادها نوشته شده است بهره گیرند. بنابراین، نگاه حماسه‌سرا به تاریخ نیست، یا دست‌کم او نگاهی آگاهانه به تاریخ ندارد (همان، ۲۱).

اما از آنجا که نوع ادبی حماسه همواره نسبتی با وطن‌دوستی دارد، به‌نظر می‌رسد، که در هر دوره تعریفی از وطن در ذهن سراینندگان منظومه‌های حماسی و در گفتمان عصر آن‌ها حضور داشته است؛ از وطن ایران‌شهری تا جهان‌وطنی اسلامی. اما نوعی از وفاداری به وطن نیز که مترادف با وفاداری به شاه است در سیر حماسه‌سرایی فارسی به چشم می‌خورد. در برخی این منظومه‌ها وطن، یعنی قلمرو تحت سیطره پادشاه. گرچه به گمان برخی، وفاداری به شاه را می‌توان بازمانده و نمودی از اندیشه ایران‌شهری دانست - و این نکته درستی است - اما از این دیدگاه، نگارنده بر این گمان است که مفهوم ملیت و وطن در اغلب منظومه‌های

حماسی-تاریخی پس از شاهنامه، مفهومی ایدئولوژیک و تابع قدرت‌های حاکم است و معنای آن هم‌راه با تغییر نهاد حامی این آثار، تغییر می‌کند. این منظومه‌ها، که گاهی محل برخورد اندیشه‌های وطن‌دوستانه با باورهای دینی و گاه محل تصادم گفتمان‌های ملی‌گرایانه با گرایش‌های قدرت‌طلبانه هستند، با بساختن، گزینش یا آمیختن بخش‌هایی از تاریخ (واقعی و اساطیری) به نفع حامی خود، واقعه‌نگاری تاریخی را به روایت ادبی تبدیل می‌کنند.

انگیزه‌های سرایش منظومهٔ حماسی با حضور پررنگ «دیگری» و لزوم توجه به «هویت»، در عصر قاجار دوباره رنگ گرفتند و شمار بسیاری از منظومه‌های حماسی را از این دوره به جای گذاشتند. مواجهه با یک «دیگری» قدرت‌مند، علاوه بر این که ایرانیان را به بازخوانی علل عقب‌ماندگی خود واداشت، توجه آنان را به بازجویی هویت تاریخی خود معطوف کرد. دربارهٔ بازتاب این امر و شیوهٔ ظهور آن در ادبیات عصر قاجار، نکتهٔ مهم را آجودانی بیان می‌کند که «هیچ‌گاه ادبیات ایران این همه- به‌جا و نابه‌جا- ستایش‌گر افتخارات گذشتهٔ خود نبوده است. از سویی کاوه و رستم و مزدک، و از سویی کوروش و داریوش و انوشیروان و نظایرشان مورد ستایش و افتخار واقع می‌شدند. در حقیقت یادآوری گذشته و عظمت و اقتدار آن، نوحه و مرثیه‌ای بود بر حال آن زمان ایران، ایرانی که درمانده و زبون قدرت‌های استعمارگر به‌خصوص روس و انگلیس شده بود. [شاعران این دوره] در پی ایجاد یک هویت ملی غرورآفرین که عناصر آن در فرهنگ دیرپای ما موجود بود درصدد بودند تا در کالبد ملت‌ئی که می‌رفت در ایلغار فرهنگی و اقتصادی استعمارگران به نابودی کشیده شود، روح تازه‌ای بدمند و از این راه حماسه‌های خاص عصر خود را بیافرینند، چرا که دیگر عصر حماسه‌سرای، به شکل کلاسیک آن سرآمده بود و روزگار ادبیات جامعه‌گرا آغاز شده بود. شعر اجتماعی و سیاسی با محتوای نوین ضداستبدادی و استعماری، شعر موردپسند جامعه شده بود، و بر جای معشوق دیرین ادب کهن‌سال، عروس وطن نشست بود» (آجودانی، ۱۳۹۳: ۱۷۱). گرچه دریافتی یک‌سان و واحد از مفهوم وطن در شعر تمام شاعران این عصر به چشم نمی‌خورد، اما می‌توان نقاطی مشترک در میان سخنان آنان و فهمشان از هویت ملی و میهنی یافت.

اشاره به قهرمانان اسطوره‌ای شاهنامه و پادشاهان و شخصیت‌های برجستهٔ ساسانی از وجوه مشترک و تکرارشوندهٔ همهٔ پیروی‌های شاهنامه است که دربارهٔ منظومه‌های حماسی-تاریخی قاجار هم صدق می‌کند. اما آنچه در همان نگاه نخست بین منظومه‌های این عصر



مشترک به نظر می‌رسد، استفاده از تشبیه و این‌همانی و حتا بازآفرینی تاریخ برای یکی پنداشتن شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی است.

اما آن‌چه به گفتمان هویت مربوط است این‌که سراینندگان منظومه‌های حماسی این دوره، آن‌ها که دغدغه دین دارند، قهرمانان شاهنامه و اسطوره‌های ایرانی را در تضاد با هویت دین‌مدار خود نمی‌بینند و آن‌ها که اندیشه‌های ملی‌گرایانه در سر می‌پروراندند، از طریق این‌همانی شخصیت‌های اساطیری و پیامبران سامی، در دل طرفداران گروه مقابل نفوذ می‌کنند. چنان‌که اندیشه‌های مذهبی سراینده جنگ خراسان، او را از ستایش «کاووس و کیخسرو و کیقباد» باز نمی‌دارد. در این میان اما، اشاره ضیاء‌البراهیمی نیز اهمیت دارد که «آن‌چه دقیقاً باید مورد مطالعه تاریخی قرار بگیرد نیت نویسندگان متن‌هاست» (۱۳۹۶: ۱۰۸)؛ مؤلفه‌ای که تأثیرش در تبدیل تاریخ به روایت ادبی قابل چشم‌پوشی نیست. در کتاب‌خانه‌های حاوی نسخ خطی فارسی در ایران و جهان، منابع منظوم و منثور زیادی وجود دارد که می‌توان در ادامه تحقیق حاضر، به یاری فهرستگان نسخ، آن‌ها را بازجست در توسعه نتایج تحقیق حاضر و تعمیق و تخصیص این نتایج از آن‌ها بهره برد.

نتیجه‌گیری

بررسی منظومه جنگ خراسان نشان می‌دهد منظومه‌هایی از این دست، صرف نظر از این‌که ارزش ادبی چندانی ندارند، اما از نظر سبک‌شناسی، کاربرد واژه‌ها، مواد و مصالح فرهنگی-تاریخی و شناخت گفتمان‌های حاشیه در کنار گفتمان‌های غالب اهمیت دارند. در این منظومه، عناصر و مؤلفه‌هایی از هویت ایرانی به چشم می‌خورند که تحت تأثیر گفتمان مسلط روشن‌فکری آن عصر، کم‌تر شنیده شده‌اند.

چنان‌که از بررسی‌های این مقاله برمی‌آید، نگاه باستان‌گرایانه افراطی و ضدعربی و ضداسلامی، تنه‌دیدگاه و روی‌کرد این عصر به مسأله هویت ایرانی نبوده، بل‌که فقط بیش‌تر شنیده شده است. مطالعه منظومه‌های حماسی-تاریخی این عصر به وضوح نشان می‌دهد که از یک‌سو اسلام‌گرایان این دوره هم به اساطیر ایرانی پیش از اسلام و پادشاهان ساسانی دلبستگی دارند و از دیگرسو، ایران‌گرایان هم به اعتقادات دینی خود پای‌بندند و تناقض و تخصیصی میان عناصر مختلف هویت ملی خود نمی‌بینند.

افزون بر مؤلفه‌های سرزمینی و هویت‌های مکان‌محور، این قهرمانان اساطیری، حماسی و تاریخی شاهنامه هستند که در کنار عامل مذهب عناصر هویتی در منظومه‌های این دوره را

تقویت می‌کنند. گرچه در این برهه نمی‌توان نقش دشمن مشترک (قدرت‌های جهانی) را نیز نادیده گرفت. در عین حال، بر خلاف تصور رایج، تأثیر متون داستیری در این منظومه‌ها دیده نمی‌شود، یا بسیار اندک است؛ چه در سطح زبان و واژگان و چه در سطح محتوا و داده‌های تاریخی، مگر در موارد خاص و محدود.

در کنار این نتایج، به نظر می‌رسد بازنگری در طبقه‌بندی انواع منظومه‌های حماسی-تاریخی، بر مبنای شکل و ساختار ادبی، انگیزه‌ها و اغراض سرایش، در نسبت با حوزه‌های جغرافیای سیاسی و تاریخی، و تحلیل آن‌ها با روی‌کرد به نظریات مربوط به ژانرهای ادبی می‌تواند از دیگر حوزه‌های تحقیق در منظومه‌های دورهٔ مورد مطالعه باشد. با توجه به زمان‌مندی حماسه‌های تاریخی و ابهام مشخصات زمانی و جغرافیایی در بسیاری از منظومه‌های حماسی ملی و دینی، و هم‌گرایی سبکی متون هر عصر در سطوح واژگانی، نحوی و ادبی، می‌توان از منظومه‌های حماسی-تاریخی برای شناخت بهتر زمان و جغرافیای سرایش منظومه‌های این ژانر یاری جست.



فهرست منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۹۳). *یا مرگ یا تجدّد: دفتری در شعر و ادب مشروطه*. چاپ پنجم. تهران: نشر اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۱). *امیرکبیر و ایران*. چاپ ششم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶). *فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن*. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۷). *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی (احمد اشرف و دو مقاله از گراردو نیولی و شاپور شهبازی)*. ترجمه و تدوین حمید احمدی. چاپ هفتم. تهران: نشر نی.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۸). *شرح حال رجال ایران*. تهران: انتشارات زوار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، *ناقد*، شماره ۲. بی‌نام. جنگ خراسان. تهران: کتابخانه ملی. شماره بازیابی ف ۳۷۰. بی‌تا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). «هویت ایرانی در کشاکش تحولات سیاسی ایران در چهار قرن اخیر»، *مؤلفه‌های هویت ملی در ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). *حماسه: پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۵). «هویت ایرانی در شاهنامه»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۳۲، زمستان، صص ۶۹-۷۶.
- خورموجی، میرزاجعفر (۱۳۸۰). *حقایق‌الخبار ناصری*. چاپ دوم. تهران: نی.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). *قلمرو ادبیات حماسی در ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۹۸). *اندیشه و سیاست در ایران قاجار*. تهران: نگارستان اندیشه.
- زیدآبادی، احمد (۱۳۹۷). *الزامات سیاست در عصر ملت-دولت*. تهران: نشر نی.
- سیمونیچ، ای، او (۱۳۵۳). *خاطرات وزیرمختار از عهدنامه ترکمن‌چای تا جنگ هرات*. ترجمه یحیا آربن‌پور. تهران: پیام.

- شعبانی، رضا (۱۳۸۰). *مروری کوتاه بر تاریخ ایران از آغاز عصر مادها تا پایان دوره قاجاریه*. تهران: سخن.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۰). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. چاپ دوم: تهران: انتشارات زریاب.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۹). *حماسه‌سرایی در ایران (از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری)*. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.
- ضیاء‌ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶). *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی: نژاد و سیاست بی‌جاسازی*. ترجمهٔ حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۹). *ملت، دولت و حکومت قانون (جستار در بیان نص و سنت)*. چاپ سوم. تهران: مینوی خرد.
- غفاری، نازنین (۱۳۹۱). «معرفی و بررسی اجمالی منظومه‌های حماسی تاریخی و دینی بعد از دوره صفوی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه شهید باهنر کرمان*.
- فیاضی، عمادالدین؛ شمس آریان، علی (۱۳۹۰)، «نگاهی به فتنهٔ سالار در خراسان»، *پژوهش‌نامهٔ تاریخ*، سال ششم، شمارهٔ ۲۲، بهار، صص ۱۵۳-۱۳۱.
- کجیاف، علی‌اکبر؛ هادیان، کورش (۱۳۹۰). «الگوی مدیریت بحران در دوره قاجار با تأکید بر نقش دولت‌مردان کرد در مدیریت بحران سالار»؛ *مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، شمارهٔ ۱۰، پاییز، صص ۱۴۳-۱۱۶.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۹۳). *رؤیا، حماسه، اسطوره*. چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز.
- گرانت واتسن، رابرت (۱۳۴۰). *تاریخ قاجار از ابتدای قرن نوزدهم تا ۱۸۵۸ م*. ترجمهٔ عباسقلی آذری. تهران: بی‌نا.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳). «هویت، تاریخ و روایت در ایران»، *مجموعه مقالات ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به‌کوشش حمید احمدی. تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی.
- نجمی، ناصر (۱۳۶۸). *فاتح هرات*. تهران: انتشارت گلشایی.

Sources:

- Adamiyat, F. (1982). *Amir Kabir and Iran*. 6th ed. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Ahmadi, H. (2018). *Iranian Identity from Ancient times to the end of Pahlavi (Ahmad Ashraf and two essays from Gerardo Neoli and*



- Shapour Shahbazi*). 7th ed. Tehran: Ney. [In Persian]
- Ajoudani, M. (2015). *Either death or modernization: A treatise on the poetry and literature of the Constitutional era*. 5th ed. Tehran: Akhtaran. [In Persian]
- Azadarmaki, T. (2007). *Iranian culture and identity and globalization*. Tehran: Tamaddon Irani. [In Persian]
- Bamdad, M. (1999). *The biography of Iranian Men*. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Bashirieh, H. (2004). Political Ideology and Social Identity in Iran. *Naghd*, No. 2. [In Persian]
- Fayyazi, E.; Shams Arian, A. (2011). A survey of Salar Revolt in Khorasan. *Pazhouheshnameh Tarikh*, No. 22, Spring, P. 131-153. [In Persian]
- Ghaffari, N. (2012). A brief Introduction and the study of the Historical and Religious Epics after the Safavid Dynasty (MA Thesis. Shahid Bahonar university, Faculty of Literature and Humanities). [In Persian]
- Grant Watson, R. (1961). *The History of Qajar from the beginning of 19th Century to 1858*. Trans. Abbasgholi Azari. Tehran. [In Persian]
- Ja’farian, R. (2002). *Iranian Identity in the heat of Political developments during the last four centuries. The Components of National Identity in Iran*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Kajbaf, A. K.; Hadian, K. (2011). The plan for Crisis Management in Qajar Era with focus on the role of Kurd Politicians in the management of Salar’s revolt. *Motaleat Tarikh Eslam*, Year 3 No. 10, Fall, P. 116-143. [In Persian]
- Kazzazi, J. (2014). *Dream, Epic, Myth*. 7th ed. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (2007). *Epic: The Comparative phenomenology of Pahlavani Poetry*. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Khatibi, A. (2006). Iranian Identity in Shahnameh. *Naameh Farhangestan*. No. 32. Winter, P. 69 – 76. [In Persian]
- Khormoji, M. J. (2001). *Haghayegh-Alakhbar Naseri*. 2nd ed. Tehran: Ney. [In Persian]

-
- Moeeni Alamdari, J. (2004). *Identity, History and Narration in Iran, A series of articles on Iran: Identity, Nationality, Ethnicity by Hamid Ahmadi*. Tehran: Institute of Humanities Research and Development. [In Persian]
 - Najmi, N. (1989). *The Conqueror of Harat*. Tehran: Golshayi. [In Persian]
 - Razmjou, H. (2002). *The Domain of Epic Literature in Iran*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
 - Safa, Z. A. (2000). *Producing Epic in Iran (From the Ancient times to the 14th century)*. 11th ed. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
 - Sha'bani, R. (2001). *A Short Survey of the History of Iran from the advent of Medes to the end of the Qajar Reign*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
 - Shamim, A. A. (2001). *Iran During the Reign of Qajar*. 2nd ed. Tehran: Zaryab. [In Persian]
 - Simonich, A. O. (1974). *The memoir of VazirMokhtar during Treaty of Turkmenchay until the War of Harat*. Trans. Yahya Arianpour. Tehran: Payam. [In Persian]
 - Tabataba'ei, S. J. (2020). *Nation, State and supremacy of Law (An Essay on Religious Texts and Traditions)*. 3rd ed. Tehran: Mino-e-Kherad. [In Persian]
 - War of Khorasan*. Tehran: National Library. Recovery Number: F 370. [In Persian]
 - Zargarinezhad, G. H. (2019). *Mentality and Politics During the reign of Qajar in Iran*. Tehran: Negarestan-e-Andisheh. [In Persian]
 - Zeydabadi, A. (2018). *Political Requirements in the age of nation-state*. Tehran: Ney. [In Persian]
 - Ziaebrahimi, R. (2017). *The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Displacement Policy*. Trans. Hasan Afshar. Tehran: Markaz. [In Persian]